



بررسی تطبیقی لیلی و مجنون نظامی با لیلی و مجنون خانا قبادی

جمال احمدی^۱ (نویسنده مسئول)

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

شنو سالم

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۵/۰۵

چکیده

لیلی و مجنون یکی از منظومه‌هایی است که ریشه‌ی ماجرا به میان عربها در قرن اوّل هجری باز می‌گردد. این داستان خیلی طول نکشید که در میان فرهنگهای دیگر رواج پیدا کرد و به ویژه پس از ورود عربهای مسلمان، برای ترویج فرهنگ و معارف اسلامی، گونه‌های فرهنگ عربی و از جمله قصه‌ها و حکایات و داستانها وارد تمدنهای دیگر شد.

1. Email: Jahmady52@yahoo.com

حکیم نظامی گنجوی (۶۱۴-۵۳۰هـ) شاعر کرد تبار قرن ششم هجری، داستان لیلی و مجنون را به نظم فارسی در حدود ۴۷۰۰ بیت سرود. این داستان پس از نظامی مورد تقلید بسیاری دیگر از شاعران فارس زبان و گُرد زبان قرار گرفت. خانان قبادی (۱۱۹۱-۱۱۱۵هـ) شاعر کرد زبان سده‌ی دوازدهم هجری، این داستان را به زبان کردی و گویش گورانی در حدود ۱۶۴۴ بیت سروده است. او که یکی از شاعران بزرگ و منظومه‌سرایان قرن دوازدهم هجری بود، توانست پرداختی دیگر به این داستان بدهد.

نویسندگان این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی در پی آن هستند که میزان اشتراکات و افتراقات دو اثر را بررسی کنند و به مقدار تأثیر پذیری خانان از نظامی اشاره داشته باشند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که به احتمال، خانان علاوه بر سروده‌ی لیلی و مجنون نظامی، از منابع شفاهی دیگری در میان کردها بهره گرفته است. به علاوه نتیجه‌ی فرعی دیگری که از پژوهش می‌توان گرفت این است که محتمل است نظامی منابع دیگری غیر از متون عربی و روایت‌های عربی و از جمله منابع مربوط به زبان مادریش داشته باشد.

کلید واژه‌ها: نظامی گنجوی، خانان قبادی، لیلی و مجنون، ادبیات تطبیقی

مقدمه

پس از انتشار اسلام در مناطق غیر عربی در خاورمیانه و هند و قفقاز و آسیای میانه، برخی از عادات و تقالید و حکایات عربی به آن مناطق رفت، و مردم آن مناطق نیز این مفاهیم را پذیرا شدند و در زندگی مادی و معنوی خود به کار بردند. یکی از این حکایات، حکایت لیلی و مجنون بود که به گونه‌های مختلفی در میان مردم روایت می‌شد. این حکایت چنان در فرهنگ مردم ریشه دوانید که در میان مردم ماجرای این عشق را همچون رمزی از عشق حقیقی برای خود نقل می‌کردند. حکایت لیلی و مجنون وارد فرهنگ‌های گوناگون از جمله فرهنگ کردی شد. کردها می‌گویند: قصه‌ی عشق مجنون و لیلی پایان نپذیرفته است، روح آنان به آسمان رفته و تبدیل به دو ستاره‌ی درخشان گشته و تا ابد می‌درخشند. زنان کرد وقتی این حکایت را در شبها برای بچه‌های خود باز می‌گویند، به آن دو ستاره در آسمان اشاره می‌کنند و اشک از چشمانشان می‌بارانند (خزنده‌دار، ۱۹۷۶: ۲۰۷).

گزارشی که نظامی از لیلی و مجنون ارائه داده با آنکه به زبان فارسی است، اما همچون برخی منظومه‌های دیگر او، خالی از برخی عناصر کردی نیست. در دلیل این امر می‌توان به مواردی اشاره داشت. از جمله اینکه، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد فرهنگ اسلامی و عربی که وارد ملت‌های دیگر شد، همچون سایر آداب و فرهنگها، تحت تأثیر فرهنگ‌های بومی قرار گرفت. حکایت لیلی و مجنون نیز در میان کردها از این تأثیرپذیری بی‌نصیب نماند. از طرف دیگر نظامی به تصریح خود از مادری کردنژاد متولد شده است:

گر مادر من رئیس‌ه‌ی کرد مادر صفتانه پیش من مرد
(نظامی، ۱۳۶۴: ۷۵)

در نتیجه زبان مادری نظامی کردی بوده و این کرد بودن نظامی بر آثار او تأثیر نهاده است.^۱ به علاوه دورانی که نظامی در آن می‌زیست یعنی قرن ششم هجری، دوره‌ی دوم حکومت شادادیان بود که به تصریح پژوهشگرانی چون: احمد کسروی و عبدالحسین زرین کوب، کرد بوده‌اند (کسروی، بی‌تا: ۷۱. نیز: زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۳). همه‌ی این موارد ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که محتمل است نظامی حکایت لیلی و مجنون را از گزارشی که کردها به ویژه مادرش روایت کرده گرفته باشد. البته بسیار آشکار است که نظامی از روایات عربی کلاسیک که کراچکوفسکی (کراچکوفسکی، ۱۳۶۸: ۱۲۲) نقل کرده به خوبی آگاه بوده است.^۲ اما نبوغ سرشاری که نظامی در داستان‌سرایی داشته، عناصر عربی را با فارسی و کردی به خوبی در هم آمیخته و منظومه‌ای چنین ماندگار پدید آورده است.

علاوه بر اینکه منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی تأثیراتی از زبان مادری او گرفته، در ادب کردی نیز تأثیرات فراوانی از حکایت لیلی و مجنون مشاهده می‌شود. بدون تردید حکایت لیلی و مجنونی که در میان کردها به نظم در آمده است، مبتنی بر همان روایت و گزارش نظامی است، اما آنچه که در این مسأله اهمیت دارد این است که حکایت لیلی و مجنون در

1. برخی بر این باورند که پدر نظامی، یوسف ابن زکی، نیز کردی اهل عراق بوده که به قم مهاجرت کرده و از آنجا به گنجه رفته است (محمد صالح دیلان، به نقل از: خزندهار، ۱۹۷۶: ۲۱۰).

2. برخی از پژوهشگران به ریشه‌های داشتن لیلی و مجنون در ادب عربی پرداخته‌اند و به خوبی آن را کاویده‌اند. از جمله می‌توان به مقاله‌ی ارزشمند کراچکوفسکی با ترجمه‌ی احمد شفیعی‌ها در مجله‌ی معارف، شماره‌ی ۱۶ و ۱۷ در سال ۱۳۶۸؛ و مقاله‌ی مهدی ستودیالان، در مجله‌ی ادبیات و زبانها شماره‌ی ۱۸ در سال ۱۳۸۷ و نیز کتاب پیر گنجه در جست و جوی ناکجاآباد اثر زنده یاد زرین کوب اشاره داشت

میان کردها به صورت شفاهی روایتهایی داشته که محتمل است بر گزارش خانای قبادی^۱ نیز تأثیراتی نهاده باشد.

تحقیقات فراوانی درباره‌ی قصه‌ی لیلی و مجنون، در ادب عربی و فارسی انجام شده است. لیست کردن تنها تعدادی از آنها در حوصله‌ی این مقاله خارج است، اما اختصاصاً در مقایسه و مطابقه‌ی منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی با منظومه‌های کردی «مَم و زین» احمد

۱. خانای قبادی از نوادگان شاهان باجلان در سال ۱۱۱۵هـ/ ۱۷۰۴م، متولد شده است. بر مبنای آثاری که از او به جای مانده است علوم مختلف روزگار خود را به درس خوانده و در فقه و فلسفه و عرفان دستی داشته به علاوه او بر زبان فارسی و عربی نیز تسلط کافی داشته است.

نقل است که برخی از آیات قرآن را به زبان کردی برگردانده اما چون این کار در میان ملاحا معمول نبوده بر او خشم می‌گیرند و ناچار می‌شود دیار خود را به قصد قلمرو بابان‌ها ترک گوید. او نزد بابان‌ها می‌ماند و در سال ۱۱۹۱هـ/ ۱۷۷۸م، فوت می‌کند (خرنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲: ۹۰). البته برخی را عقیده بر آن است که خانای پس از زندان، روانه‌ی سمنج و دربار اردلان‌ها می‌شود و در آنجا مورد حمایت اردلان‌ها قرار می‌گیرد. گفته شده که خانای تا آخر عمر در سمنج ماندگار می‌شود و پس از فوت در گورستان پیر عمر دفن می‌گردد (ملا صالح، ۲۰۰۵: ۴).

از خانای آثاری به شرح ذیل به جای مانده است: ۱- دیوان قصاید و غزلیات. این دیوان از ۱۰۰۵ بیت تشکیل شده و محتوای اشعار، خدانشناسی و عشق و نامه‌ی شعری است. ۲- هفت بند. متشکل از ۱۰۲ بیت در مضمون علم کلام (theology) به ویژه جبر سروده شده است. ۳- خسرو و شیرین. این اثر را نیز محمد ملاکریم در ۵۵۲۶ بیت به چاپ رسانده است. ۴- شیرین و فرهاد. این شاهکار نیز در ۲۳۴۰ بیت سروده شده است. ۵- یوسف و زلیخا. این اثر نیز در ۳۵۱۹ بیت به وسیله‌ی حکیم ملا صالح چاپ و منتشر شده است. ۶- لیلی و مجنون. متشکل از ۱۶۴۹ بیت که حکیم آن را به همراه شیرین و فرهاد آماده کرده، اما تاکنون چاپ و منتشر نشده است. ۷- اسکندرنامه. هنوز چاپ نشده است (ر.ک: ملا صالح، ۲۰۰۵: ۷-۸). سلطان ابراهیم و نوش‌آفرین. این منظومه نیز در سال ۲۰۱۱ در انتشارات آراس به زیور طبع آراسته شد.

اشعار خانای در ادب کلاسیک کردی جزو برترین اشعار است. واژه‌های به کار رفته در شعر او به دور از هر غرابت، دارای محتوای پرباری است. او سبک فردی خود را دارد. کسی که با شعر کردی آشنایی داشته باشد می‌تواند به راحتی شعر خانای قبادی را در میان اشعار دیگر شناسایی کند. در شعر او تصاویر روماتیک به وفور دیده می‌شود. گاهی در شعر، افکار فلسفی می‌پرورد. وطن و ملت در شعر خانای جایگاه ویژه‌ای دارد. او یکی از مقلدان و یا مترجمان آثار نظامی گنجه‌ای است و لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و اسکندرنامه‌ی نظامی را به گویش هورامی برگردانده است. خانای در آثار خود با احترام از نظامی نام برده، و به خود می‌بالد که آثار نظامی را به زبان کردی برگردانده است. در منظومه‌ی خسرو و شیرین، صرف نظر از این که خواننده با حوادث منظومه آشنا می‌شود، یا بسیاری از دیدگاه‌های خانای نیز آشنایی حاصل می‌گردد. از جمله دیدگاه خانای درباره‌ی زبان کردی، کردستان، ظلم و ستم به کردها، عدل و دادپرووری، زن و عشق به زن و بسیاری دیگر بازتابانیده شده است (ر.ک: محمد ملاکریم، ۱۳۶۸: دوازده). ظرافت‌های ادبی و هنری در منظومه‌ی خانای کم از خسرو و شیرین نظامی ندارد. خلاقیت هنری خانای از نظر آفرینش تصاویر، بدیع، ستودنی است. البته برخی از این تعابیر برگرفته از نظامی است، اما بسیاری نیز آفریده‌ی خامه‌ی هنرمندانه‌ی خانای است.

خانای در منظومه‌هایی که به تقلید از نظامی سروده است، خود را مقید به ترجمه‌ی بیت به بیت نکرده بلکه تلاش او بیشتر در این زمینه بوده که محتوای منظومه‌ی نظامی را گرفته و آن را با زبان کردی سروده و تصرفاتی در اماکن و برخی حوادث داستان بکند. البته گاهی هم ابیاتی پیدا می‌شود که نظامی عیناً آن‌ها را در قالب شعر کردی ترجمه کرده است. یکی از نکات مهمی که در آثار خانای به چشم می‌آید این است که او در منظومه‌ی خسرو و شیرین ابیاتی در هجو پیرزنی سروده است که می‌توان بر این اساس، اولین هجویه را در ادب کردی به خانای نسبت داد (خانای، ۱۳۶۸: ۶۳۱) و نه به شیخ رضا و نالی در قرن سیزدهم هجری قمری.

خانی و لیلی و مجنون نظامی، نوشته‌ی احمد شریفی در مجله‌ی فرهنگ سال ۱۳۷۱ شماره ۵ و مقایسه‌ی خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای، نوشته‌ی احمد پارسا و ژیلای صالحی مجله‌ی کاوش نامه، سال ۱۳۸۷ شماره ۱۷ و بررسی ترجمه‌ی کردی «زاری» از لیلی و مجنون نظامی، در مجله‌ی پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره ۲۳ به سال ۱۳۹۳ اشاره داشت.

آنچه که در این پژوهش مورد نظر نویسندگان مقاله است، در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی می‌تواند قرار داده شود. با آنکه تعاریف گوناگونی از ادبیات تطبیقی شده است، و پژوهشگران و محققان غالباً به دو شاخه‌ی فرانسوی و آمریکایی ادبیات تطبیقی اشاره داشته‌اند و طبعاً هر یک از این گونه‌های ادبیات تطبیقی تعریف خاص و ویژه‌ای دارند، اما آنچه که ما در این پژوهش مد نظر قرار داده‌ایم، شاید بیشتر در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی در تعریف فرانسویان باشد. آنان بر این باورند که: «ادبیات تطبیقی به مطالعه‌ی پیوندهای تاریخی ادبیات ملی یک کشور با ادبیات دیگر کشورها می‌پردازد» (غنیمی هلال، ۱۳۹۳: ۷). و یا در تعریفی دیگر گفته شده: «ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی یکی کشور با ادبیات دیگر ملت‌هایی است که به زبانی غیر از زبان آن کشور نوشته شده است» (همانجا، نیز: نندا، ۱۳۹۳: ۱۶). پژوهش حاضر بیشتر به مطابقه‌ی محتوایی دو اثر پرداخته و تلاش می‌کند این دو اثر را از نظر محتوایی با هم بسنجد.

تطبیق محتوایی دو اثر

در مطابقه‌ی دو اثر نظامی و خانای قبادی، اشتراکات و افتراقات فراوانی به دست آمد. در آغاز به اشتراکات میان دو اثر می‌پردازیم و سپس افتراقات میان آنها را بر خواهیم شمرد.

اشتراکات (=مشابهت‌ها)

در هر دو منظومه اشتراکات فراوانی دیده می‌شود که حاکی از آن است هر دو گوینده سرچشمه‌های مشترکی داشته‌اند. در دو منظومه چهل و چهار شباهت دیده می‌شود که مهمترین آنها موارد ذیل هستند:

ویژگیها و خصلتهای پدر قیس، رفتن قیس و لیلی به مکتب خانه، نحوه‌ی آشناسدن و پدید آمدن عشق در هر دو، خواستگاری لیلی توسط پدر قیس، دلایل امتناع پدر لیلی با ازدواج دخترش، رفتن قیس به طواف کعبه، آمدن ابن سلام به خواستگاری لیلی، شخصیت و

جایگاه نوفل، حوادث جنگ نوفل و قبیله‌ی عامری، نتیجه‌ی جنگ نوفل با قبیله‌ی عامری، حکایت قیس و شکارچی آهوان، درد دل قیس با زاغ، ماجرای ابن سلام و لیلی و امتناع لیلی از ازدواج، روی نهادن پدر قیس به بیابان برای نصیحت قیس، مرگ پدر قیس پس از دیدار با قیس، حاضر شدن قیس بر مزار پدر و گریه و ناله کردن، محتوای نامه‌ی لیلی به قیس پس از ازدواجش با ابن سلام، غزلخوانی و ترانه خوانی قیس پس از دیدار با لیلی، داستان مرگ ابن سلام شوهر لیلی، نوع بیماری ابن سلام، مرگ لیلی به دلیل دوری از قیس، سخن گفتن لیلی پیش از مرگ با مادرش، شیوه مرگ قیس و آرامگاه لیلی و مجنون.

۳-۴- اشتراکات

۱- در هر دو منظومه از پدر قیس به عنوان مردی بخشنده و جوانمرد و ثروتمند و اصیل نام برده شده است.

کز ملک عرب بزرگواری	بوده‌ست به خوبتر دیاری
ابر عامریان کفایت او را	معمورترین ولایت او را
خاک عرب از نسیم نامش	خوش بوی‌تر از ریحق جامش
(نظامی، ۱۳۹۴: ۷۵)	
یهک بزورگ زاده‌ی (شیخ القبایل)	شمشیر وه که‌مهر، زهرپین‌ه‌مایل
نامی‌تهو (مه‌لوح بن موزاحیم) بی	جه عامریان زی‌مه‌راحیم بی
	(خانا، ۲۰۱۱: ۳۶)

ترجمه: پدر قیس بزرگ‌زاده‌ای شیخ القبایل بود و همیشه آماده برای رزم. نام او ملوح بن مزاحم بود و در میان قبیله‌ی خود دارای احترام و اکرام.

۲- در هر دو منظومه از رفتن قیس به مکتب و هم‌زمان آمدن لیلی برای درس خواندن به مکتب اشاره شده است.

شد جان پدر به روی او شاد	از خانه به مکتبش فرستاد
دادش به دبیر دانش‌آموز	تا رنج برد بر او شب و روز
(نظامی، ۱۳۹۴: ۷۷)	
نام‌تهو قه‌یس بی‌دانا و دیاری	شایسته‌ی سهریر به‌ی‌شه‌هریاری
مه‌شی وه مه‌کته‌ب چه‌نی‌هامفهردان	جه‌کناچه و کور‌عه‌ره‌ب‌نژادان
	(خانا، ۲۰۱۱: ۳۶)

ترجمه: نام او قیس بود. او دانا و هوشیار بود و شایسته‌ی تخت پادشاهی. او به همراه دوستانش، دختران و پسران به مکتب می‌رفت.

۳- در هر دو منظومه پدر قیس با دیدن اوضاع قیس تصمیم می‌گیرد لیلی را برایش خواستگاری کند.

بابوش به زاری گرتش نه ئاغوش واتش ئه‌ی فوزه‌ند دارای عه‌قل و هوش
راگه‌ی به‌دبختی مه‌گیره نه‌هر ماوه‌روم په‌ریت له‌یل ناز په‌روه‌ر
(خانا، ۲۰۱۱: ۴۸)

ترجمه: پدرش با اندوه او را در آغوش کشید و در خطاب به فرزندش گفت: ای فرزندم، راه بیچارگی در پیش مگیر، هر طور شده من لیلی را برایت خواستگاری می‌کنم.

یک رویه شد آن گروه را رای کاهنگ سفر کنند از آن جای
از راه نکاح اگ‌ر توانند آن شیفته را به مه رسانند
(نظامی، ۱۳۹۴: ۸۹)

۴- در هر دو منظومه آمده است که پدر لیلی به دلیل اینکه قیس اهل زن و عیال و خانواده نیست و همچنین در بین عربها به وصال رسیدن عشاق مایه‌ی ننگ و عار است، پیشنهاد ازدواج قیس را با لیلی قبول نمی‌کند. دلایل پاسخ منفی پدر لیلی در هر دو منظومه مانند هم آورده شده است.

ئی نه‌وع ویسال گرد موسته‌عارهن به‌ی شاو ئیوه و من هه‌ر عه‌یب و عاره‌ن
(خانا، ۲۰۱۱: ۵۱)

ترجمه: این ازدواج عاریتی است و برای هر دو طرف مایه‌ی ننگ و عار است.

دانی که عرب چه عیب جویند این کار کنم مرا چه گویند
با من بکن این سخن فراموش ختمست برین و گشت خاموش
(نظامی، ۱۳۹۴: ۹۷)

۵- واقعه‌ی رفتن قیس به طواف کعبه به پیشنهاد نزدیکان و اقوام در هر دو منظومه وجود دارد.

بی‌چارگی ورا چو دیدند در چاره‌گری زبان کشیدند
گفتند به اتفاق یک‌سر کز کعبه گشاده گردد این در
(نظامی، ۱۳۹۴: ۹۷)
وه عه‌زم ته‌واف (بیت‌الله الحرام) به‌ل به‌ریش که‌عبه، بگیروش ئارام
(خانا، ۲۰۱۱: ۴۶)

ترجمه: به عزم طواف کعبه قیس را ببر بلکه آرام گیرد.

۶- در هر دو منظومه در هنگام طواف کعبه، پدر قیس از او می‌خواهد که از خداوند طلب کند او را از دست این عشق رها کند و قیس هم از خداوند می‌خواهد که عشقش را به لیلی

صد برابر افزایش بدهد.

مه‌لوح وات به قه‌یس نوور دیده و دل
واچه یاره‌ببی پادشای شاهان
وہ پەردە‌ی که‌عبه چنگ بدهر چون گول
تەوبه و پەشیمان جه گرد گونا‌هان
(خانا، ۲۰۱۱: ۴۷)

ترجمه: ملوح به قیس گفت: ای نور دیده، به کعبه چنگ بزن و بگو: ای خداوند
خداوندگاران، از همه‌ی گناهان پشیمان هستم.

گو یارب از این گزاف کاری
رحم کن و در پناهم آور
توفیق دهم به رستگاری
زی شایستگی به راهم آور
(نظامی، ۱۳۹۴: ۹۸)

۷- آمدن ابن سلام به خواستگاری لیلی و موافقت پدر لیلی و فرستادن ابن سلام به بهانه
بیماری لیلی و موکول کردن خواستگاری به زمان بهبود لیلی در هر دو منظومه آمده است.

چون ما ز بهیش باز خندیم
این عقد نشان سود باشد
امانه هنوز، روز کی چند
فیعلن خو له‌یلی جیسمهن بیمارهن
شکر ریزیم و عقد بندیم
انشاءالله که زود باشد
می‌باید شد به وعده خرسند
محتاج وه ته‌بیب، دهوا و تیمارهن
بشووه یانه وینه‌ی بهرق و ره‌عد
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۲۲)
(خانا، ۲۰۱۱: ۷۰)

ترجمه: در حال حاضر لیلی بیمار است و نیازمند به پزشک دارد. وقت دیگری باید اقدام
کرد پس به منزل برو همچون رعد و برق.

۸- در هر دو منظومه مردی شجاع و دلیر و آزاده به نام نوفل که به قصد شکار به صحرا
رفته و در حین شکار اتفاقی مجنون را دیده و با او همدل شده و درد دل‌هایش را گوش داده
به او قول می‌دهد که به هر صورتی اگر قیس همراه او برود و بیابان را ترک کند لیلی را به
همسری او درمی‌آورد آمده است (خانا، ۲۰۱۱: ۷۸). و نظامی گوید:

نوفل چو شنید حال مجنون
کاین دل‌شده را چنانکه دانم
گفتا که ز مردیست اکنون
کوشم که به کام دل رسانم
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

۱۰- در هر دو منظومه قیس در حین جنگ نوفل و قبیله‌ی عامری نگران طایفه و
خانواده‌ی لیلی است و اگر اختیار داشته باشد تمام هم‌زمانش (سپاه نوفل) را نابود می‌کند و
دوست دارد ایل عامری پیروز میدان باشد که مبادا لیلی ناراحت شود (خانا، ۲۰۱۱: ۱۰۵):

گر شرم نیامدیش چون میغ
با لشکر خویشتن زدی تیغ
گر طعنه زنش معاف کردی
با موکب خود مضاف کردی
گر خنده دشمنان ندیدی
اؤل سر دوستان بریدی
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۳۱)

۱۲- در هر دو منظومه آمده است که قیس هنگامی که در بیابان خسته و ناتوان شده بود و دیگر نای راه رفتن نداشت به درختی می‌رسد و زیر سایه‌ی آن درخت می‌نشیند و به درخت تکیه می‌دهد که ناگهان زاغ سیاهی را بر سرش می‌بیند و شروع به درد دل کردن با زاغ می‌کند و پره‌های سیاهش را به گیسوان سیاه و بلند لیلی تشبیه می‌کند.

نیشته بی وه سه‌ی داری به‌رز ده‌ماغ
نیشت وه شاخه‌یدا یه‌کئ سیا‌زاغ
(خانا، ۲۰۱۱: ۵۹)

ترجمه: او در سایه‌ی درختی بلند نشسته بود. زاغ سیاهی بر آن شاخه نشست.

صالح مرغی چون ناقه خاموش
چون صالحیان شده سپه‌پوش
بر شاخ نشسته چست و بینا
همچون شبه‌ای میان مینا
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۵۰)

۱۳- در هر دو منظومه از آمدن ابن سلام برای بار دوم به خواستگاری لیلی سخن به میان آمده و اینکه پدر لیلی موافق این وصلت است و لیلی را مجبور به این ازدواج می‌کند. همچنین داستان بردن لیلی به خانه‌ی ابن سلام با تمام تشریفات و هدایا و سوغاتی که ابن سلام برای خانواده لیلی آورده، مانند هم تعریف شده است (خانا، ۲۰۱۱: ۱۳۰. نیز: نظامی، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

۱۵- در هر دو منظومه خبر فوت پدر قیس به او می‌رسد و قیس با شنیدن این خبر گریه و زاری می‌کند و بسیار اندوهگین می‌شود و بر سر خاک پدر می‌رود و بعد از اندوه و غم بسیار بدتر از قبل آواره‌ی کوه و بیابان می‌شود (نظامی، ۱۳۹۴: ۱۸۶، نیز: خانا، ۲۰۱۱: ۱۴۳)

۱۶- داستان مرگ ابن سلام، شوهر لیلی، در هر دو منظومه آمده است و اینکه شوهر لیلی به دور او حصار کشیده بود و از او نگهداری می‌کرد و لیلی احساس خفگی و زندانی شدن را داشت در هر دو منظومه مانند هم آمده است و اینکه در میان عرب رسم بوده که زن پس از مرگ همسرش برای مدتی تنها بنشیند و به کسی نگاه نکند نیز در دو منظومه آمده است. شیون و ناله‌ی لیلی هم در مرگ شوهرش که در اصل برای هجران و دوری محبوبش قیس بوده و در ظاهر و نزد مردم برای همسرش بوده در دو منظومه مانند هم آمده است (خانا، ۲۰۱۱: ۱۶۲، نیز: نظامی، ۱۳۹۴: ۲۵۴)

۱۷- نوع بیماری ابن سلام و تشخیص طبیبان در نوع بیماری او و اینکه مزاج و اعتدالش

به هم خورده و پس از معاینه‌ی طبیبان با دارو مقداری حالش بهبود پیدا می‌کند و بلافاصله بعد از بهبودی دوباره رژیم را که برای او در نظر گرفته‌اند می‌شکند و این کار منجر به مرگ او می‌شود نیز در دو منظومه مشابه هم ذکر شده است (خانا، ۲۰۱۱: ۱۶۱، نیز: نظامی، ۱۳۹۴: ۲۵۳)

۱۸- در هر دو منظومه آمده است که لیلی پیش از مرگ، مادرش را صدا می‌زند و راز درون خود را برایش آشکار می‌کند و از عشقش به قیس با تمام وجود صحبت می‌کند و به مادرش می‌گوید بعد از مرگ، قیس را به او می‌سپارد و از او می‌خواهد که هرگز حرف زشت یا دشنامی به او ندهد و می‌خواهد که به قیس بگوید در روز قیامت منتظر دیدارش با اوست و می‌داند که وقتی قیس از مرگش آگاه شود بر سر خاکش می‌آید و برایش گریه و زاری می‌کند. (خانا، ۲۰۱۱: ۱۶۹، نیز: نظامی، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

۱۹- در هر دو منظومه آمده است که پس از مرگ لیلی قیس بسیار لاغرتر و ضعیف‌تر می‌شود و تنش رنجور و بیمار می‌گردد. روزی که هوای لیلی بر سرش می‌زند بر سر خاک لیلی حاضر می‌شود و دست بر سنگ مزار لیلی حلقه می‌کند و رو به خداوند بزرگ می‌کند و از او می‌خواهد که به این سختی‌های قیس پایان دهد و جان او را هم بگیرد و گریه و ناله می‌کند که ای خداوند بزرگ دیگر این همه سختی و جفا بس است. پروردگار عالمیان هم دعای او را می‌شنود و قبول می‌کند و در حالی که قیس دست‌هایش را بر سنگ قبر لیلی حلقه کرده است جان به جان آفرین تسلیم می‌کند (خانا، ۲۰۱۱: ۱۸۰، نیز: نظامی، ۱۳۹۴: ۲۹۰).

۴۴- در هر دو منظومه آمده است که آرامگاه لیلی و مجنون در کنار هم است. یعنی پس از مرگ مجنون او را هم در کنار لیلی به خاک سپردند و نتیجه عشق این دو دلداده چیزی جز مرگشان نبود.

پنچایان وه کفن سفید به‌رگه‌وه	نیاشان وه تابوت، ته‌خته‌ی مه‌رگه‌وه
نه پالووی گلکوی گول که‌ده‌ی له‌یلی	که‌ندشان مه‌زار، غم‌زده‌ی خه‌یلی
(خانا، ۲۰۱۱: ۱۸۰)	

ترجمه: قیس را در کفنی سفید پیچیدند و او را در تابوت نهاده به گورستان بردند و در آنجا کنار گور لیلی به خاک سپردند.

شستند به آب دیده پاکش	دادند ز خاک هم به خاکش
پهلوه گه دخمه را گشادند	در پهلوه‌ی لیلیش نهادند
(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۹۴)	

۳-۳- تفاوت‌ها

در میان دو منظومه تفاوت‌های فراوانی به دید آمد. تفاوت‌هایی که عمدتاً مربوط به مسایل حاشیه‌ای و فرعی داستان است. برخی از این تفاوت‌ها مواردی چون: اختصار در مطالب مقدماتی گزارش خانای، هدف از سرودن منظومه، مدح شاه اخستان، پدر قیس و فرزندان او، ملاقات‌های پنهانی قیس با لیلی، مشورت پدر قیس با نزدیکان در کار فرزندش، پس و پیش شدن برخی از حوادث قصه در دو منظومه، کوچ خانواده لیلی به کوه توباد و رفتن مجنون به آن کوه برای دیدن لیلی، دلداری مادر لیلی، لیلی را، چگونگی عاشق شدن ابن سلام، نوشتن نامه به مجنون توسط لیلی، جنگ نوفل با مهدی، آمدن طبیبی از عربستان برای درمان قیس، دفعات جنگ نوفل با سپاه عامری، پیشنهاد پدر لیلی به نوفل برای ازدواجش با لیلی به جای مجنون، چگونگی مرگ نوفل، رهاشدن آهو توسط قیس، درد دل قیس با زاغ و پرواز زاغ پس از شنیدن، به زنجیر کشیدن قیس توسط پیرزن، گله و شکوهی قیس پس از ازدواج لیلی و سخن دل بازگو کردن با باد، جواب لیلی در پاسخ‌نامه‌ی قیس، نصیحت پدر و مادر و دایمی قیس به او، پاک کردن نام لیلی توسط قیس، نیایش قیس، حکایت پادشاه و زاهد در روایت نظامی، داستان سلام بغدادی، داستان عاشقانه‌ی زید با دختر عمویش، باکره بودن لیلی پس از یک سال زندگی با ابن سلام، تعداد ابیات دو منظومه و...

۱- خانای قبادی مطالب مقدماتی را بسیار مختصر ذکر کرده است. او در آغاز کتاب با آوردن چند بیت در شکر و وصف خداوند و آوردن چند بیت دعایی در قالب اینکه خداوند نگهدار و حافظ خانای باشد آغاز به سرودن منظومه لیلی و مجنون خود کرده است:

به نام نهو کهس به (کن فیکون)	عالمش جه که تم عهدهم کهرد بیروون
نهر توفیق دهرو بینای بیته‌رین	جه دمای مه‌کتوب (خوسره و و شیرین)
عه‌جه‌بته‌ر جه سر سیحری سامیری	وا چوّم وه‌سف عه‌شق قه‌پس عامیری

(خانای، ۲۰۱۱: ۳۳)

ترجمه: به نام آن کسی که با «کن فیکون» هستی را از کتم عدم بیرون آورد. اگر خداوند توفیق دهد پس از سرودن خسرو و شیرین، شکفت انگیزتر از سحر سامری وصف عشق مجنون را بیان می‌کنم.

در حالی که نظامی گنجوی در منظومه خودش ابتدا در توحید، وصف پیامبر، معراج پیامبر، حکمت و موعظه، در نظم کتاب و... پس از یازده بخش، آغاز به سرودن داستان می‌کند.

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی‌نام تو نامه کی کنم باز
(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۳)

۲- هدف نظامی از سرودن این منظومه را درخواست شاه اعلام کرده، بدین صورت که پادشاه وقت (اخستان بن منوچهر) به او پیشنهاد داده به یمن زیبایی خسرو و شیرین، منظومه جدیدی با نام لیلی و مجنون بسراید. در خانای این مورد دیده نمی‌شود.

در حال رسید قاصد از راه
بنوشته به خط خوب خویشم
آورد مثال حضرت شاه
ده پانزده سطر نغز بی‌شم
کای محرم حلقه غلامی
خانای از چاشنی دم سحرخیز
جادو سخن جهان نظامی
سحری دگر از سخن برانگیز
(نظامی، ۱۳۹۴: ۴۴)

۳- در لیلی و مجنون نظامی، بابی در مدح ملک اخستان بن منوچهر و خطاب زمین بوس آمده که چنین مواردی در منظومه خانای به چشم نمی‌خورد.

تاج ملکان ابوالمظفر
زیبنده ملک هفت کشور
(نظامی، ۱۳۹۴: ۴۹)

۴- در منظومه‌ی نظامی، شاعر قسمتی را به گزارش نظم و قصد حسودان اختصاص داده و گفته است که سخن من همچون سحر و جادو است که بر دل همه اثر می‌کند و حسودان و بدخواهان من پشت سرم حرف‌های بیهوده می‌زنند، اما خانای به همچنین موردی اشاره‌ای نداشته است.

زین سحر سحرگهی که رانم
سحری که چنین حلال باشد
مجموعه هفت سبب خوانم
منکر شدنش محال باشد
در سحر سخن چنان تمام
کاینه غیبت گشت نامم
(نظامی، ۱۳۹۴: ۶۰)

۵- در منظومه‌ی نظامی بعد از عاشق شدن قیس و حرف‌هایی که مردم پشت سرشان می‌زنند باعث شده بود که قیس قادر به دیدن لیلی نباشد. آمده است که قیس با سه نفر که همچون خودش این واقعه برایشان پیش آمده بود هم‌نشینی می‌کرد و با آنها هر روز به کوی لیلی می‌رفت و بر در خانه او بوسه می‌زد که در منظومه‌ی خانای به این مورد اشاره نشده است.

مجنون غریب دل شکسته
یاری دو سه داشت دل رمیده
دریای ز جوش نانشسته
چون او همه واقعه رسیده
با این دو سه یار هر سحرگاه
رفتی به طواف کوی آن ماه
(نظامی، ۱۳۹۴: ۸۳)

۸- در منظومه‌ی نظامی پدر قیس بعد از دیدن ناراحتی و بی‌قراری فرزندش با نزدیکان و

اقوام خویش مشورت می‌کند که چه کاری انجام بدهند.

مَسکین پدرش بمانده در بند	رنجور دل از برای فرزند
در پسرده آن خیال بازی	بیچاره شد ز چاره‌سازی
پرسید ز محرم‌ان خانه	گفتند یکایک این خانه

(نظامی، ۱۳۹۴: ۸۸)

اما در منظومه‌ی خانای اقوام با دیدن اوضاع قیس به نزد پدرش می‌روند و از او می‌خواهند که لیلی را برای او خواستگاری کند، در این منظومه پدر قیس ابتدا او را نصیحت می‌کند که از عشق لیلی دست بکشد و تفاوت طبقاتی آن‌ها را بیان می‌کند و اینکه در میان قوم عرب وصلت دو نفر که عاشق هم بوده‌اند، ننگ محسوب می‌شود. این حرف‌ها به گوش پدر لیلی می‌رسد و او بسیار آزرده می‌شود. پس از آن قیس آواره کوه و بیابان می‌شود و نزدیکان او وی را به منزل می‌آورند و قیس چیزی نمی‌خورد، این خبر به گوش لیلی می‌رسد و لیلی برای قیس نامه‌ای می‌نویسد و قیس هم جواب نامه او را می‌دهد. در منظومه‌ی نظامی ذکر این موارد قبل از خواستگاری پدر قیس از لیلی نیامده است.

مه‌لوح وات به قیس، عه‌یه‌ن پهری تو	چوون مه‌بو له‌یلئ په‌ی هامسه‌ری تو
هه‌رچه‌ند وه نیسه‌ت جه به‌ک نژادین	تو شازاده‌نی نه‌و فه‌ردئ عادین
عه‌لاوه عه‌ره‌ب ره‌سمش به‌ی ته‌وره‌ن	عاشق و مه‌عشووق وه‌سلشان جه‌وره‌ن
مه‌وردی توه‌مه‌ت قه‌رار مه‌گیران	مه‌بان وه‌تانسه‌ی هامسا ده‌و جیران

(خانای، ۲۰۱۱: ۴۲)

ترجمه: ملوح به قیس گفت برای تو مایه‌ی ننگ است که لیلی همسر تو شود. هر چند از یک نژاد هستید اما تو شاهزاده هستی و او فردی عادی است. به علاوه عربها این گونه هستند که عشاق به همدیگر نمی‌رسند.

۹- در منظومه‌ی نظامی صحرا رفتن قیس از عشق لیلی و تصمیم همه‌ی اقوام و نزدیکان جهت بردن قیس به طواف کعبه بعد از خواستگاری پدر قیس از لیلی اتفاق افتاده است در حالی که در منظومه‌ی خانای این واقعه قبل از خواستگاری پدر قیس رخ داده است. در منظومه‌ی نظامی آمده است که عده‌ای بعد از کارهای قیس تصمیم می‌گیرند که قیس را بکشند چون مایه‌ی آبروریزی عامری‌ها می‌شود که یکی از نگهبانان این موضوع را می‌شنود و به پدر قیس اطلاع می‌دهد پدرش نگران می‌شود و می‌خواهد که او را پیدا کنند این داستان در منظومه‌ی خانای نیامده است همچنین پیدا شدن قیس و فرستادن شخصی از طرف پدر قیس برای آوردن وی و نصیحت پدر قیس به قیس و جواب وی به پدرش در منظومه‌ی خانای

نیامده است.

از تلخی پند شد پریشان	مجنون چو شنید پند خوبشان
در پیره‌نی کجا کشد رخت	آن کز دو جهان برون زند تخت
گه کوه گرفت و گاه صحرا	چون وامیق از آرزوی عذرا

(نظامی، ۱۳۹۴: ۹۲)

۱۰- در منظومه‌ی نظامی آمدن لیلی به تماشای نخلستان ذکر شده است. که این واقعه در منظومه‌ی خانا بعد از ازدواج لیلی با ابن سلام آمده در حالی که در نظامی قبل از ازدواج آورده شده است.

کارایش نخل‌های چین بود	نخلستانی بدان زمین بود
در باغ ارم گشاده راهش	هم خرجه نخل نخلگاهش
در بادیه چشم کس ندیده	ز هتگاهی چنان گزیده
رفتند بدان چمن خرامان	لیلی و دگر عروس نامان

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۱۸)

۱۱- در منظومه‌ی خانا سخن از کوچ خانواده لیلی به کوه توباد و رفتن مجنون به آن کوه جهت دیدن لیلی و دیدارشان به واسطه و کمک یک پیرزن به میان آمده که ذکر این وقایع در منظومه نظامی به چشم نمی‌خورد.

راعی ره‌نوما راگه‌ی مه‌جویبان	قه‌یس مشتی دینار به‌خشا به‌جویبان
په‌ی دیدار لهیل جه کوهی توباد	جه‌و په‌ی جه‌مازه راهی که‌رد چوون باد

(خانا، ۲۰۱۱: ۵۴)

ترجمه: قیس مشتی دینار به شبان بخشید. شبان نیز چون راهنمای راه محبوبان شد. شتر، راه رسیدن به یار را به سرعت طی کرد و برای دیدار لیلی به کوه توباد رفت.

۱۲- در منظومه‌ی نظامی بعد از خواستگاری که به شکست منجر می‌شود و نتیجه‌ای برای لیلی و قیس در بر ندارد والده لیلی بر بالین لیلی می‌رود او را دل‌داری می‌دهد و با او همدردی می‌کند.

در چاره‌گریش چاره سازد	تا مادر مشفقش نوازد
سرگشته شده چو مرغ در دام	مادر ز پی عروس بی‌کام

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۱۹)

اما در منظومه‌ی خانا والده قیس به نزد او می‌رود و او را نصیحت می‌کند و همراز و همدردش می‌شود و به او صبوری می‌دهد.

لوا وه بالین فوزه‌ندهش چوون گول	والیدهش سه‌حەر چه‌نی داغ دل
---------------------------------	-----------------------------

واتهش یه ک ههفتهن لیم نادیری دیارن دهیری دیدار یاری
(خانا، ۲۰۱۱: ۵۶)

ترجمه: مادر مجنون بامداد با اندوه فراوان بر بالین فرزند چون گلش رفت و به او گفت: مدت یک هفته می‌شود که ندیدمت معلوم است که دائم به فکر یار هستی.

۱۳- در منظومه‌ی نظامی ابن سلام با چشمان خودش لیلی را در باغی می‌بیند و عاشق او می‌شود.

کان روز مه به باغ می‌رفت چون ماه دو هفته کرده هر هفت
گل بر سر سر و دسته بسته بازار گلاب و گل شکسته
در ره ز بنی اسد جوانی دیدش چو شکفته گلستانی
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۲۱)

ولی در منظومه‌ی خانای ابن سلام با تعریف‌هایی که از زیبایی و جمال لیلی می‌شنود و نام و آوازه‌ی او در پی خواستگاری از او برمی‌آید.

شایع بی نه‌عام، بی وه ئاوازه جههائی جه عشق جه نو بی تازه
جه حجاز و نه‌جد تا مولک عیراق شیخ و سولتانان ساحیب ته‌ته‌ه‌راق
(خانا، ۲۰۱۱: ۶۹)

ترجمه: زیبایی‌های لیلی در همه عالم مشهور شد و همه را عاشق خود کرده بود. از حجاز و نجد تا سرزمین عراق، شیخ و سلطان همه شیفته‌ی او بودند.

اما در منظومه‌ی خانای پدر لیلی موضوع را با وی مطرح می‌کند که لیلی به شدت مخالفت می‌کند و اعلام می‌کند حتی اگر او را بکشند به این وصلت راضی نمی‌شود. به پیشنهاد مادر لیلی از ابن سلام می‌خواهند به دلیل بیماری لیلی تا بهتر شدن حال او صبر کنند.

ه‌لقم ه‌لقاویز ه‌لقه‌ی ته‌ناف بو سهد ده‌فعه با بووم وه‌عهده خه‌لاف بو
قه‌بوولم نییهن، خو‌لاسه‌ی که‌لام نه‌مه‌بووم هام‌سه‌ر په‌ی نییبن سه‌لام
فیعلهن خو له‌یلی جیسمهن بیمارهن موحتاج وه ته‌یبب، ده‌وا و تیمارهن
واده‌ی وه‌قتی ته‌ر بده‌ره وه سه‌عد بشو وه‌بانه وینه‌ی به‌رق و ره‌عد
(خانا، ۲۰۱۱: ۷۰)

ترجمه: خدا کند گردنم گردن آویز طناب باشد صد بار خلاف وعده کنم. قبول ندارم و هیچ‌گاه نخواهم پذیرفت به همسری ابن سلام درآیم. اکنون لیلی بیمار است و نیازمند به طبیب، وقت دیگری برای سعد بگذار و اکنون چون برق به منزل رو.

۱۵- در منظومه‌ی خانای، نامه نوشتن لیلی به مجنون و گلایه از او به دلیل بدعهدی و

همچنین جواب مجنون که به لیلی گفته است به خاطر عشق او به این روز افتاده و دوباره جواب لیلی که با او در وادی الاراک قرار ملاقات می‌گذارد و نحوه قرار و جزئیات آن آمده است. اما در منظومه‌ی نظامی به این موارد اشاره نشده است (خانا، ۲۰۱۱: ۶۳).

۱۸- در منظومه‌ی خانا وقتی نوفل به جنگ مهدی می‌رود و دو سپاه روبه‌روی هم صف‌آرایی می‌کنند در حین جدل، قیس به این فکر می‌کند که اگر سپاه عامری از نوفل شکست بخورد آبروی آنها می‌رود و بسیار ناخوشایند است که با زور و جنگ لیلی را از خانه پدریش بیرون آورند و این برای لیلی لکه‌ی ننگی به حساب می‌آید. به همین دلیل شروع به گریه و زاری می‌کند و از خداوند می‌خواهد که لشکر نوفل شکست بخورد تا مجبور به بازگشت شوند، دعای او مستجاب می‌شود و نزدیک شکست لشکر نوفل است که سپاهیان نوفل متوجه دعاها می‌شوند و به او می‌گویند لیلی را برای همیشه از دست می‌دهد و به فکر به دست آوردن لیلی باشد پس قیس باز هم به دعا متوسل می‌شود و لشکر نوفل پیروز می‌گردد و لیلی را با خود می‌برند (خانا، ۲۰۱۱: ۱۰۵).

در حالی که در منظومه‌ی نظامی در هنگام جدل بین لشکر نوفل و عامری وقتی نوفل لشکرش را در حال شکست خوردن می‌بیند به نرمی سخن می‌گوید و سپاه عامری را به صلح و سازش دعوت می‌کند و آنها هم صلح را می‌پذیرند و دو لشکر از هم جدا می‌شوند.

نوفل که سپاهی آن‌چنان دید	جز صلح زدن زیان دید
انگیخت میانجی ز خویشان	تا صلح دهد میان ایشان

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۳۳)

۱۹- در منظومه خانا سخن از آوردن طبیبی حاذق و مشهور از عربستان برای درمان قیس توسط ملوح پدر قیس به میان آمده است که قیس به او می‌گوید: برای من شربت و دارو تجویز نکن چرا که درمان درد من دیدار معشوق و محبوبم است در حالی که در منظومه‌ی نظامی از این موضوع بحثی به میان نیامده است.

به وانه‌ی نه‌وان مه‌لوح دا ئینساف	ئاوهردش ته‌بیب عه‌لقه‌مه‌ی عه‌ساف
جه عه‌ره‌بستان ته‌مام بی مه‌شه‌هور	په‌ی موعالجه‌ی مه‌جنوون سه‌حوور

(خانا، ۲۰۱۱: ۷۲)

ترجمه: ملوح گوش به سخن آنان داد و علقمه بند عساف را به عنوان طبیب دعوت کرد.

او در عربستان به عنوان طبیب معالج مجنون مشهور شد.

۲۱- در منظومه‌ی نظامی، نوفل دو بار به جنگ با سپاه عامری می‌رود. یک بار نزدیک

شکست، پیشنهاد صلح می‌دهد و یک بار پس از بحث با قیس دوباره لشکرآرایی می‌کند و پیروز می‌شود ولی در منظومه‌ی خانای از لشکرکشی نوفل فقط یک بار سخن به میان آمده است.

گنجینه گشای این خزینه سرباز کند ز گنج سینه
کان روز که نوفل آن سپه راند بیننده او شگفت درماند
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۳۶)

در منظومه‌ی نظامی پس از شکست سپاه عامری توسط نوفل پدر لیلی (مهدی) به سوی نوفل می‌رود و از او التماس می‌کند که لیلی را با خود نبرد و او را به فردی مجنون و دیوانه نهد و می‌گوید که سر لیلی را می‌برد ولی او را به دست نوفل نمی‌دهد و نوفل هم پاسخ می‌دهد که تحت هیچ شرایطی به زور حاضر به گرفتن لیلی نیست و عقدی هم که رضایت پدر لیلی در آن نباشد جایز و درست نیست و لیلی را با خودش نمی‌برد.

گر هیچ رسی مرا به فریاد آزاد کنی که بادی آزاد
گر نه به خدا که باز گردم وز ناز تو بی‌نیاز گردم
بم سحر آن عروس چو ماه در پیش سگ افکنم درین راه
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۳۹)

۲۳- در منظومه‌ی خانای آمده است که پدر لیلی از نوفل خواهش می‌کند و به او پیشنهاد می‌دهد که لیلی را به عقد خودش درآورد و او را به همسری برگزیند، ذکر این مورد در منظومه‌ی نظامی دیده نمی‌شود (خانای، ۲۰۱۱: ۱۱۰).

۲۴- در منظومه‌ی خانای پس از بردن لیلی توسط نوفل و بعد از تعقیب پدر لیلی و رسیدن او به نوفل و خواهش از نوفل مبنی بر عقد لیلی برای خودش در یک لحظه که نوفل چهره لیلی را می‌بیند دیوانه‌وار عاشق لیلی می‌شود و تصمیم می‌گیرد عهد و پیمانش با قیس را فراموش کند و لیلی را برای خودش بگیرد، به همین دلیل نقشه‌ای طراحی می‌کند و مجلس بزمی ترتیب می‌دهد و از ساقی که مورد اعتمادش بوده می‌خواهد که ابتدا چند پیاله شراب بیاورد تا قیس کاملاً مست شود پس از آن دو جامه هم‌رنگ و هم‌شکل که کاملاً شبیه هم هستند، آماده کند. در یکی زهر و در دیگری شراب بریزد. وقتی قیس از خود بیخود شد و کاملاً در عوض نوفل هم گنج و ثروت بی‌پایانی به ساقی می‌دهد، اما در حین انجام این کار چشم ساقی به زیبارویانی که در حال رقص و آواز هستند می‌افتد و در یک لحظه غافل می‌شود و اشتباهی پیاله زهر را به نوفل می‌دهد و نوفل می‌میرد این داستان در منظومه نظامی اصلاً نیامده است (خانای، ۲۰۱۱: ۱۱۶).

کهفت نه فیکر خام، خه یال باتل چه نی حه یا ن یاوا به مه نزل
ساقی ته لب که رد، واتش نه ی ساقی شهرت بو من وه شهرت حه یات باقی
نه جه زای نه مر ما به عده ها بو تو په ی من فهرزه ند، من په ی تو با بو

۲۶- در داستان رها شدن آهو توسط قیس در منظومه‌ی خانبا به دادن سلاح و پول و لباس از طرف قیس به شکارچی آهو اشاره شده است، در حالی که در منظومه‌ی نظامی این مورد به چشم نمی‌خورد.

به عزّی دینار و لباس و سلاح دا به نهو سه ییاد، چه نیش که رد ئی سلاح
(خانا، ۲۰۱۱: ۵۸)

ترجمه: دینار و لباس و سلاح را به صیاد داد تا در عوض آهو آزاد باشد.

۲۸- در منظومه‌ی نظامی هنگام درد دل کردن قیس با زاغ، وقتی درد دل‌هایش طولانی می‌شود زاغ پرواز می‌کند و می‌رود. این مورد در منظومه‌ی خانبا دیده نمی‌شود.

او تیر سخن گشاده گستاخ و آن زاغ پریده شاخ بر شاخ
او پر سخن دراز کرده پرنده رحیل ساز کرده
(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

۲۹- در منظومه‌ی خانبا پس از ملاقات قیس با زاغ رهگذری از بیمار شدن لیلی در عراق به او خبر می‌دهد و قیس شروع به ناله و زاری می‌کند و دسته‌ای از پرندگان را که در حال پرواز هستند می‌بیند و به آنها می‌گوید: کاش بال‌هایتان را به من امانت می‌دادید و من قول می‌دهم که آنها را سالم برای شما برمی‌گردانم تا بتوانم با کمک آنها به سوی لیلی بروم و او را ببینم. این داستان در منظومه‌ی نظامی نیامده است.

به ک دهسته ته یری ئاماش وه نه زهر جه نهو بیابان مه که ردن گوزهر
واتش نه ی تیوور نه ی پره‌ندگان بی خه‌بر جه حال گشت دهرمه‌ندگان
کاش بال‌تان وه من مه‌دا نه‌مانه‌ت ماوه‌ردم پیتان من وه زه‌مانه‌ت
(خانا، ۲۰۱۱: ۶۰)

ترجمه: دسته‌ای پرنده که از آن بیابان عبور می‌کردند دیده شدند. گفت: ای پرندگان که از حال درماندگان بی‌خبرید، ای کاش بال خود را امانت به من می‌دادید و دوباره آن را به شما پس می‌دادم.

۳۱- در منظومه‌ی نظامی آمده است که روزی قیس پیرزنی را می‌بیند که مردی را به بند کشیده است و او را با خود به هر طرف می‌برد قیس نزدیک می‌رود و پیرزن را قسم می‌دهد که دلیل این کارش چیست، پیرزن هم واقعیت را به او می‌گوید و بیان می‌کند که

این مرد را به زنجیر کشیده و با خود به هر طرف می‌برد، به این امید که مردم به او پولی بدهند و از این راه زندگی خود را می‌گذرانند. قیس از پیرزن خواهش می‌کند آن مرد را رها کند و به جای او قیس را به بند بکشد و در عوض پولی را هم که به دست می‌آورند نمی‌خواهد و همه‌ی آن را به پیرزن می‌دهد. پیرزن پیشنهاد قیس را با شادی می‌پذیرد و قیس را به زنجیر می‌کشد و با خود می‌برد و قیس به در خانه لیلی می‌رسد قیس جلوی لیلی شروع به گریه و زاری می‌کند و از لیلی می‌خواهد که یا او را بکشد و یا دستی بر سر او بگذارد بعد از کَلّی ناله و فریاد چون دیوانگان رو به کوه و صحرا می‌نهد.

خویشان و پدر و مادر او به دنبالش می‌روند و می‌بینند کار قیس بسیار بدتر از چیزی است که بتوان تصوّر کرد پس او را به حال خود رها می‌کنند. این داستان در منظومه‌ی خانای نیامده است.

شُد پیرزنی ز دور پییدا	با او شخصی به شکل شیدا
سر تا قدمش کشیده در بند	و آن شخص به بند گشته خرسند
زن می‌شد و در شتاب کردن	می‌برد و را رسن به گردن

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۵۲)

۳۴- در منظومه‌ی نظامی، قیس پس از شنیدن خبر ازدواج لیلی حالش بسیار بد می‌شود و آواره کوی لیلی می‌شود و از دست او با باد شکایت می‌کند تا باد صدای او را به لیلی برساند. در این ناله‌ها از لیلی گلایه می‌کند که چرا عشق او را رها کرده و با دیگری ازدواج کرده است و باز هم با وجود تمام ناراحتی که از لیلی دارد می‌گوید که بدون او نمی‌تواند زندگی کند و سر و مالش را در راه لیلی فدا می‌کند و تمام وجودش را برای لیلی می‌خواهد.

افتاده چو مرغ پر فشانده	بیش از نفسی درو نمانده
شد سوی دیار آن پری روی	باریک شده ز مویه چون موی
با او به زبان باد می‌گفت	کای جفت نشاط گشته با جفت
کو آن دو به دو به هم نشستن	عهدی به هزار عهده بستن

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)

ولی در منظومه‌ی خانای این گله و زاری به صورت نوشتن نامه توسط قیس برای لیلی آمده است، به این مضمون که لیلی به محض اینکه کسی ثروتمندتر از قیس پیدا کرد، قیس را رها کرد و به سوی دیگری رفت. منزل نو و عروسی را به او تبریک می‌گوید و از این که او شاد و خوشحال است اظهار شادی و شادکامی می‌کند.

دهمای نام حهق به عهشوق لهیلی ته‌نزیم که‌رد نامه ئینشای پر مه‌یلی
 نویسا مه‌نزل تازت مباره‌ک عه‌ید عه‌رووسی، ته‌هییه و ته‌داره‌ک
 چون یار تازت گه‌نجش بیشته‌رن چه‌نی فه‌یس و یل‌ که‌ی به‌رانبه‌رن
 (خانا، ۲۰۱۱: ۱۳۸)

ترجمه: پس از نام خداوند، نامه را پر از اشتیاق و با عشق لیلی تنظیم کرد. در آن نامه نوشت: منزل تازت مبارک، عروسی و تدارک عروسی‌ات مبارک. وقتی یار تازت تو گنج بیشتری دارد هیچ گاه با قیس بیابانگرد برابر نیست.

۳۵- در منظومه‌ی نظامی سخنی از جواب لیلی به نامه‌ی مجنون که بعد از ازدواجش با ابن سلام برای او فرستاده بود به میان نیامده است، در حالی که در منظومه‌ی خانا آمده است که لیلی پس از خواندن نامه مجنون اشک می‌ریزد و در جوابش سوگند یاد می‌کند که هنوز باکره است و به ابن سلام اجازه نداده است که به او دست بزند و هرگز هم اجازه نخواهد داد و تا روز مردن این عشق را حفظ خواهد کرد و می‌گوید بجز آرزوی دیدار قیس چیز دیگری از خدا نمی‌خواهم. نامه را به قاصد امینش می‌دهد تا به دست قیس برساند.

هه‌رتا که زیندهم مایه‌ی ژینمی قووه‌ی به سیره‌ت دنیا و دینمی
 ده‌مای مه‌ردنیش وه ته‌مای وه‌سلّم چون مورغ مه‌فرووق مایل وه ته‌سلّم
 (خانا، ۲۰۱۱: ۱۴۰)

ترجمه: تا هنگامی که زنده هستم مایه‌ی زندگی من هستی. تو قوه‌ی بصیرت دنیا و دین منی. پس از مردن نیز به انتظار وصلالم. همچون مرغ پرکنده خواستار اصلم.
 ۳۶- در منظومه‌ی خانا، پدر و مادر قیس به همراه دایی وی سوار بر اسب می‌شوند و برای دیدار و ملاقات با قیس راهی بیابان می‌شوند (خانا، ۲۰۱۱: ۱۴۲).

ولی در منظومه‌ی نظامی فقط پدر قیس به دیدارش می‌رود (نظامی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

۳۷- در منظومه‌ی خانا هر سه نفر پدر و مادر و دایی قیس یک شب تا به سحر را با قیس می‌گذرانند و او را بسیار پند و نصیحت می‌دهند که دست از عشق لیلی بردارد (خانا، ۲۰۱۱: ۴۳).

و این در حالی است که در منظومه‌ی نظامی، فقط پدر قیس به نصیحت او می‌پردازد و قیس یکی دو روزی تلاش می‌کند که پدرش را فریب بدهد و طوری وانمود کند که می‌خواهد حرف‌هایش را گوش بدهد در حالی که در منظومه‌ی خانا بلافاصله به پدرش جواب می‌دهد که نمی‌تواند عشق لیلی را ترک کند و جز خیال لیلی چیز دیگری در سر ندارد.

چون پند پدر شنید فرزند
 روزی دو به چابکی شکید
 می‌خواست که دل نهد بر آن پند
 [پا در کشد] و پدر فریبد
 چون تو به عشق می‌سگالید
 عشق آمد و گوش تو به مالید
 (نظامی، ۱۳۹۴: ۱۷۶)

۴۰- در منظومه‌ی نظامی آمده است پس از اینکه قیس از مرگ پدر باخبر می‌شود و بر سر خاکش می‌رود و از سوگ پدر آواره و سرگردان به کوه و دشت می‌رود، روزی از چمنزار آن دشت گذر می‌کند، می‌بیند که بر روی خاک کوی یار، در کنار هم، «لیلی مجنون» نوشته شده است. بر روی آن نوشته دست می‌کشد و یکی از اسم‌ها (لیلی) را پاک می‌کند و اسم خود را باقی می‌گذارد. آنهایی که ناظر این صحنه بودند، از قیس می‌پرسند که این چه کاری است که انجام دادی؟ چرا از دو اسم یکی را باقی گذاشتی؟ قیس هم جواب می‌دهد که این بهتر است که من مانند پوست مغز را در میان نگه دارم و از آن مراقبت کنم. به این داستان در منظومه‌ی خانای اشاره‌ای نشده است.

روزی ز طریده گاه آن دشت
 دید از قلم وفا سرشته
 بر خاک دیار یار بگذشت
 لیلی مجنون به هم نوشته
 (نظامی، ۱۳۹۴: ۱۸۷)

۴۲- نظامی در منظومه‌ی خود شبی بسیار زیبا را با آسمان و ستارگان و سیاره‌هایش توصیف کرده و در چنین شبی که قیس آسمان را به نظاره نشسته است شروع به نیایش می‌کند و با زهره و طالع سعدش، با مشتری و وعده‌های صادقانه‌اش شروع به سخن می‌کند و به او می‌گوید: ای که عالم و آدم به واسطه‌ی وجود تو برپاست و تمام خوشبختی و شادی این جهان در دستان تو است از روی وفا به من نظر بینداز و از معشوق من به من خبر و نشانه‌ای برسان. اما متوجه می‌شود که خود سیاره مشتری هم نیازمند خالق است و از او خیری به قیس نمی‌رسد پس رو به خداوند کرد و گفت: ای پناه بی‌پناهان به جز تو پناه و یآوری ندارم همه‌ی ما بندگان تو هستیم. هفت آسمان در زیر سلطه‌ی توست من را رها مکن چرا که ناتوان و غریب هستم و از رحمت خودت من را بی‌نصیب مکن. کاری کن که از لطف و عنایت تو شب تاریک من به روز روشن تبدیل شود و خبر خوشی به من برسد. وقتی نیایش تمام شد به یکباره به خواب فرو رفت و در خواب دید که درخت او از خاک بر آسمان رفت و مرغی از سر شاخ پرید و به سوی قیس رفت از دهانش گوهری بیرون آورد و بر سر قیس نهاد وقتی قیس از خواب بیدار می‌شود خورشید در حال طلوع بود و قیس بسیار خوشحال می‌شود به این امید که شادیش از خواب و خیال به واقعیت تبدیل شود که در منظومه‌ی خانای از این

نیایش قیس سخنی به میان نیامده است.

با او ز ره‌ی دگر درآمد	چون مشتری از افق برآمد
ای در همه وعده صادق الوعد	کای مشتری ای ستاره سعد
در سکه تو جهان گشایی	ای در نظر تو جان فزایی

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۹۷)

۴۷- در منظومه‌ی نظامی حکایتی به اسم پادشاه و زاهد ذکر شده است که در منظومه‌ی خانا حکایتی با این مضمون دیده نمی‌شود. داستان از این قرار است که روزی پادشاهی از محلی عبور می‌کند که چشمش به خرابه‌ای می‌افتد. از نزدیکانش می‌پرسد: چه کسی در این خرابه زندگی می‌کند؟ به او پاسخ می‌دهند که زاهدی پاک سرشت اینجاست که ترک دنیا کرده است. پادشاه می‌پرسد که چه می‌خورد و چه می‌نوشد؟ حاجب پادشاه جلوتر می‌رود و با مرد حرف می‌زند، زاهد می‌گوید که گیاه می‌خورد. حاجب می‌پرسد چرا به خدمت شاه نمی‌آید تا دیگر مجبور به گیاه‌خواری نباشد؟ او هم در جواب می‌گوید که به این راضی است و بنده کسی نمی‌شود: پادشاه هم بر او سلام می‌دهد. این داستان نتیجه‌ای برای قیس می‌شود در زمانی که سلیم به نزد او رفته قیس از او می‌خواهد مادرش را برای دیدنش بیاورد که وی هم آن کار را انجام می‌دهد و مادرش وقتی از دور فرزندش را می‌بیند که جسم و تنش ضعیف و لاغر شده و ناتوان شده است سر تا به پایش را بوسه می‌زند و صورتش را با آب دیدگانش می‌شوید و او را نصیحت می‌کند که به خانه‌اش برگردد و یادآوری می‌کند که پدرش چقدر او را نصیحت کرده است و از او خواهش کرده که بیابان و جنون را رها کند و به خانه بازگردد و آخرش هم با غصه و اندوه مرده است و اشاره می‌کند که من هم مانند او می‌میرم اما قیس به مادرش می‌گوید: که هرگز نمی‌تواند از این عشق دست بکشد با مادرش وداع می‌کند و دوباره راهی بیابان می‌شود. مادرش با دنیایی از غم و غصه و اندوه او را ترک می‌کند و برمی‌گردد و مدتی طول نمی‌کشد که او هم می‌میرد این موارد در منظومه‌ی خانا وجود ندارد.

ز آنجا که نداشت پاس رایش	بوسید به عذر خاک پایش
کردش به وداع و شد در آن دشت	مادر بگریست و باز پس گشت
همچون پدرش جهان به سر برد	او نیست در آرزوی او مــــرد

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۲۱)

۵۱- در منظومه‌ی خانا درباره‌ی فردی به نام سلام بغدادی که سخنور و فصیح بوده و به شعرهای قیس عامری علاقه داشته و آنها را جمع‌آوری می‌کرده سخن به میان آمده است.

شه‌خسی نه‌دهب دؤس، دانای خوُش که‌لام
جه‌هلی به‌غداد نامش بی‌سه‌لام
جه‌رووی نه‌دیپی و شیرین زبانی
ناشنا بی‌وه‌قه‌یس وه‌میهره‌بانی
(خانا، ۲۰۱۱: ۱۳۵)

ترجمه: شخصی ادب دوست و دانایی خوش کلام، اهل بغداد بود و نام او سلام، او از روی ادب و شیرین بیانی با قیس آشنا می‌شود.

اما در منظومه‌ی نظامی از سلام بغدادی به عنوان فردی خوش چهره و صاحب نام که خود او هم درگیر عشقی بی‌فرجام بود، وقتی قصه‌ی عشق قیس را که جهانی شده بود می‌شنود و متوجه شعرهای او می‌شود که هر غمزه‌ای که شعرهای او را می‌شنود به سویش می‌رود سلام بغدادی هم در صدد برمی‌آید برای دیدار قیس راهی صحرا شود و این کار را هم می‌کند. جاهای بسیاری را می‌گردد تا اینکه قیس را در میان حیوانات وحشی و درندگان می‌یابد. نزدش می‌رود و از عشق خودش و دردش برای قیس می‌گوید و از او می‌خواهد که همراهش به شهر برگردد و می‌گوید که این عشق‌ها فراموش می‌شوند و بهتر آن است که این وضعیت را رها کند. قیس از او عصبانی می‌شود و می‌گوید که عشق او پاک شدن از هوس‌ها و دوری از هواهای نفسانی است و از سلام بغدادی می‌خواهد که برگردد و او را تنها بگذارد و سلام هم از گفته‌ی خودش پشیمان می‌شود و قیس را ترک می‌کند. ذکر این موارد در منظومه‌ی خانای به چشم نمی‌خورد.

عاشق پسری بد آشنا روی
یک موی نگشته از یکی موی
هم سیل بلا بدو رسیده
هم سیلی عاشقی چشیده
در اتش عشق دود پیمای
اندوه‌نشین و رنج‌فرسای
گیتیش سلام نام کرده
واقبال او برو سلام کرده
(خانا، ۱۳۹۴: ۲۳۶)

۵۳- در منظومه‌ی نظامی آمده است، جوانی زیبا و جوانمرد به اسم زید وجود داشت که عاشق دختر عموی خود به اسم زینب بود و تمام وجودش را به او باخته بود و زینب هم عاشق و شیدای او بود. اما پدر زینب از زید ثروتمندتر و توانمندتر بود و به همین دلیل دخترش را از دور نگه می‌داشت و زید هم ناتوان و درمانده شده بود تا اینکه عمّ او فردی ثروتمند پیدا کرد و دخترش را به او داد. وقتی زید از زینب ناامید شد افسرده و بیچاره می‌شود و همانند مجنون از خواب و خوراک می‌افتد و همه‌ی دوستان و نزدیکانش از او دوری می‌کنند و از آن حال و روز او لیلی خبر داشت. لیلی او را به نزد خود دعوت کرد و با او سخن گفت و زید از راز درون او باخبر شد. لیلی برای قیس نامه‌ای می‌نویسد و به زید می‌دهد که

برای مجنون ببرد زید هم نامه را می برد وقتی به نزد قیس می رسد او را نصیحت می کند که این وضع را رها کند چون فایده‌ای ندارد و قیس از او عصبانی می شود و از او می خواهد که کمتر حرف بزند قیس می گوید که وجودش را از هواهای نفسانی پاک کرده و به عشق حقیقی مزین کرده. زید هم هر بار نامه‌های لیلی را برای او می آورد و دیگر سخنی بر زبان نمی آورد. این داستان در منظومه‌ی خانای وجود ندارد.

نامش به نشان زید موصوف	خوبیش چو عمرو زید معروف
در حلّه‌ی لیلی آشیانش	عشق آمده برده خان و مانش
با دختر عم خویش در بند	او نیز به او هم آرزومند

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۴۴)

۶۱- خانای منظومه‌ی لیلی قبل از مرگش به مادرش می گوید در طول یک سال که همسر ابن سلام بوده هنوز باکره است. و کسی به او دست نزده است. اما در منظومه‌ی نظامی به این مورد اشاره‌ای نشده است.

تأوا من لوام چه‌نی دصه‌که‌م	نامانته‌تی تو و تهنیا گوصه‌که‌م
هه‌رچی واتم پتت وه‌ قه‌یس بواچی	وه‌ر نه‌ جه‌رگ من وه‌ تنخ مه‌پاچی

(نظامی، ۲۰۱۱: ۱۷۱)

ترجمه: من نزد دلبر خود می‌روم، تنها گل خود را به تو می‌سپارم. آنچه به تو گفتم به قیس نیز بگویند و گرنه دل مرا پاره پاره می‌کنی.

۶۲- در منظومه‌ی خانای خبر مرگ لیلی را دو سوار در حالی که قیس را به خاطر این آوارگی و دربه‌در بودنش سرزنش می‌کنند به او می‌دهند و قیس هم پس از شنیدن این خبر آن دو سوار را نفرین می‌کند و از خداوند می‌خواهد که هرگز خیر و نیکی بر سر راهشان قرار نگیرد (خانای، ۲۰۱۱: ۱۷۵).

این در حالی است که در منظومه‌ی نظامی زید دوست و همراه همیشگی قیس این خبر را به او می‌دهد و خود زید هم از این واقعه بسیار اندوهگین و ناراحت است.

کز حادثه وفات آن ماه	چون زید شکسته دل شد آگاه
گریبان شد و تلخ تلخ بگریست	بی‌گریه تلخ در جهان کیست
پوشید به سوک او سیاهی	چون ظلم رسیده دادخواهی
آمد سوی آن خطیره جوشان	چون ابر بهار گه خروشان

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۸۰)

۶۳- در منظومه‌ی خانای آمده است که قیس پس از شنیدن خبر مرگ لیلی به خانه پدر و مادر لیلی می‌رود (خانای، ۲۰۱۱: ۱۷۵).

اما در منظومه‌ی نظامی قیس بلافاصله از زید نشانی مزار لیلی را می‌پرسد و با شیون و زاری بر سر خاک لیلی می‌رود.

چون کوه به کوه و دشت بر دشت	گریبان و جزع کنان بسی گشت
از زید نشان تربتش جست	وانگه چو گیا ز تربتش رست
آمد نه چنانکه هم نشستان	شوریده سر آن چنانکه مستان

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۸۲)

۶۴- در منظومه‌ی خانای از جمع شدن اقوام و خویشان و نزدیکان لیلی در خانه‌ی پدر لیلی به نزد قیس سخن به میان آمده است که به همراه قیس شروع به گریه و زاری کرده‌اند و داغ لیلی برایشان تازه شده است که این مورد در منظومه‌ی نظامی وجود ندارد.

چم بین عشاير حه‌یی و حه‌والی	به‌ی ته‌عزیه‌ی له‌یل مه‌ولا و مه‌والی
قه‌ومان و خویشانش ئیل عامیری	ئاحاد ئه‌فراذ جه‌نبه‌ی ئامیری
قه‌یس ته‌سه‌للیی خه‌م مه‌وات وه‌ باوان	ئه‌وان هم به‌ قه‌یس به‌ زاری و گریان

(خانای، ۲۰۱۱: ۱۷۶)

ترجمه: همگی برای مراسم ختم لیلی جمع شدند. اقوام و خویشان و ایل عامری همگی برای مراسم ختم لیلی گرد هم آمدند. قیس به خانواده‌ی لیلی تسلیت می‌گفت و آنان نیز به قیس تسلیت می‌گفتند.

۶۵- در منظومه‌ی خانای از احساس ندامت و پشیمانی پدر و مادر لیلی پس از آمدن قیس و مرگ لیلی صحبت شده است و اینکه مادر لیلی تمام سفارشها و سخن‌های لیلی را برای قیس بازگو می‌کند که به این موارد در منظومه‌ی نظامی اشاره نشده است (خانای، ۲۰۱۱: ۱۷۶).

۶۶- در منظومه‌ی نظامی راهنمای قیس برای رفتن بر سر مزار لیلی زید است.

از زید نشان تربتش جست	وانگه چو گیا ز تربتش رست
-----------------------	--------------------------

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۸۲)

ولی در منظومه‌ی خانای قیس از پدر و مادر لیلی می‌خواهد او را بر سر مزار لیلی ببرند.

قه‌یس وات ده‌روونم جه‌ غه‌م به‌ین که‌یل	ره‌هنه‌ماییم که‌ن وه‌ مه‌قبه‌ره‌ی له‌یل
ئه‌قربا و خویشانش، خه‌سته‌ی خوار و زار	مه‌جنوونشان به‌رد وه‌ با ی مه‌زار

(خانای، ۲۰۱۱: ۱۷۷)

ترجمه: قیس گفت: درونم از غم دوری لیلی شرحه شرحه شده است. پس مرا راهنمایی کنید و بر سر مقبره‌ی او برید. همگی اقربا و نزدیکان مجنون را بر سر مزار لیلی بردند.

۶۷- در منظومه‌ی خانای از حرف زدن قیس با سنگ مزار لیلی و اینکه به سنگ قبر می‌گوید: بهترین و زیباترین زن عرب به دست او امانت داده شده است و زیباترین چشمان در دست او امانت هستند پس مراقب لیلی باشد. اما در منظومه‌ی نظامی ذکر این مورد دیده نمی‌شود (خانای، ۲۰۱۱: ۱۷۷).

۶۹- در منظومه‌ی نظامی پس از بیان مرگ قیس نظامی به نصیحت و پند در مورد جسم خاکی انسان و ارزش او در این جهان پرداخته و از انسان‌ها خواسته است که ارزش و جایگاه خود را بدانند و دل به این دنیای مادی نبندند که خانای به این موارد اشاره ای نکرده است.

ای چون خر آسیا کهن سنگ	کھتاب تو روی کهربا رنگ
دوری کن از این خراس گردان	کاو دور شد از خلاص مردان
در خانه سیل ریز منشین	سیل آمد سیل، خیز منشین

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۹۰)

۷۰- در منظومه‌ی خانای بلافاصله پس از مرگ قیس، پدر و مادر لیلی و نزدیکان آنها بر سر جسد او حاضر می‌شوند و برای قیس سوگواری می‌کنند و ناله و زاری برپا می‌کنند و جسد او را با آب و کافور می‌شویند و معطر می‌کنند و با احترام او را در کنار لیلی دفن می‌کنند و بر سر خاکشان گل می‌کارند و آرامگاه آنها محلّی می‌شود برای زیارت عاشقان.

نیل عامیری مهرد و ژن تهمام	واران وه رووی نه‌عش نهو نهو توول نه‌مام
شیوهن لهیلی و مه‌جنون بی تازه	واوه‌یلا و روؤ روؤ، به‌رز بی ئاوازه
به سیدر و کافور به میشک و عنبه‌ر	شستوشؤ که‌ردن نه‌ندامش به‌کسه‌ر

(خانای، ۲۰۱۱: ۱۸۰)

ترجمه: ایل عامری، مرد و زن بر جسد لیلی و مجنون می‌گریستند. شیون لیلی و مجنون تازه شد و با صدای بلند زنان و مردان گریستند. سدر و کافور و مشک عنبر بر اندام قیس زدند.

اما در منظومه‌ی نظامی آمده است که پس از مرگ قیس به مدت یک سال جنازه او بر سر خاک لیلی می‌ماند و حیوانات وحشی و درندگان از او محافظت می‌کنند تا جایی که حتی سگان خونخوار به جنازه نزدیک نمی‌شوند. پس از یکسال حیوانات او را رها می‌کنند و مردم استخوان‌های به جای مانده است از جنازه قیس را در کنار لیلی به خاک می‌سپارند.

مجنون ز جهان چو رخت بر بست	از سرزنش جهانیان رسست
بر عهد عروس خوابیده	خوابش بر بود و بست دیده

ناسود در این سرای پر دود چون خفت مع الغرامه آسود
افتاده بماند هم در آن حال یک مه، نه، شنیده‌ام که یک سال
(ثروتیان، ۱۳۹۴: ۲۹۲)

۷۰. در منظومه‌ی نظامی آمده است که زید یار و همراه همیشگی قیس و لیلی یک روز در اندیشه‌ی آن دو یار ناکام بوده و با خود فکر می‌کند که اکنون که هر دویشان در زیر خاک هستند، اوضاعشان چگونه است وقتی که شب به خواب می‌رود بهشت را می‌بیند که دو جوان در کنار هم نشسته‌اند و در زیر پاهایشان فرشی از سبزه و گل انداخته شده و آن دو جوان همدیگر را در آغوش می‌کشند و بر لبان هم بوسه می‌زنند و گاهی از باده می‌نوشند و پیرمردی هرازگاهی بر سر آنها گل و مروارید می‌ریزد. زید از آن پیرمرد می‌پرسد که این دو نفر کیستند؟ او هم پاسخ می‌دهد که لیلی و مجنون هستند که در دنیا سختی فراوان کشیده‌اند و اکنون به خوشی و راحتی رسیده‌اند وقتی زید از خواب بیدار می‌شود، این داستان را برای همه تعریف می‌کند تا همگان بدانند که دل بستن به این دنیا کار اشتباهی است و هرکس در این جهان سختی و عذاب بکشد در قیامت به خوشی ابدی می‌رسد. این داستان در منظومه‌ی خانای نیامده است.

بر خاطر او گذشت یک روز اندیشه آن دو خاطر افروز
کان تازه دو جفت بر نخورده چونند به هم به زیر پرده
شب چون سر نافه می‌خراشید بر نیفۀ روز مشک پاشید
بنمود فرشته‌ایش در خواب آراسسته روضه‌ای جهانتاب
(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۹۶)

۷۲- خانای قبادی در پایان منظومه‌اش اشعار خودش را به عنوان یادگاری برای مردم در روزگاران آینده معرفی کرده و تاریخ وفات قیس عامری را سال ۸۷ هجری اعلام کرده که به این تاریخ در منظومه‌ی نظامی اشاره‌ای نشده است.

نه‌شعار خاناش پهی یادگاری مانو پهی یاران چند روزگاری
تاریخ وه‌فات قه‌یس عامیری سال هه‌شتاد و هه‌فت هیجری و قه‌مهری
(خانای، ۲۰۱۱: ۱۸۱)

ترجمه: اشعار خانای یادگاری مدتها برای یاران خواهد ماند. تاریخ وفات قیس عامری سال ۸۷ هجری قمری است.

۷۳- ابیات منظومه‌ی خانای از زبان خود خانای ۱۶۴۴ بیت اعلام شده است.
هه‌زار شه‌شسه‌د و چل و چوار بته‌ن په‌ی دؤستان نه‌ بو خانای په‌ی کنیته‌ن

۷۴- نظامی در پایان منظومه‌اش به تمجید و وصف و مدح و پادشاه اخستان بن منوچهر می‌پردازد و از خداوند بزرگ می‌خواهد در سایه‌ی پادشاهی او جهان را آباد کند و در پایان منظومه‌ای را به او تقدیم می‌کند.

پسر بـــاد ز آب زــــنــــدگانی	بر دستش جام خــــسروانی
کاین نامه نگاشتم به نامش	یک قطره به من دهاد جامش
بر دولت او خجسته پی باد	این نامه که نامدار وی باد

(نظامی، ۱۳۹۴: ۳۰۲)

نتیجه

بر مبنای آنچه که آمد روایت‌های نظامی و خانای قبادی دارای اشتراکات و افتراقات فراوانی است. در این پژوهش البته افتراقات بیش از اشتراکات به دید آمد. اما آنچه که اهمیت دارد این است که شاکله‌ی اصلی ماجرا و اسکلت‌بندی حوادث حکایت در هر دو منظومه شبیه به همدیگر است. اشتراکاتی که در هر دو منظومه دیده شد عبارتند از: ویژگی‌ها و خصلت‌های پدر قیس، رفتن قیس و لیلی به مکتب‌خانه، نحوه‌ی آشنا شدن و پدید آمدن عشق در مجنون و لیلی، برخی حوادث که عامل نرسیدن قیس به لیلی می‌شود، برخی توصیفات زیبایی لیلی، خواستگاری لیلی توسط پدر قیس، دلایل امتناع پدر لیلی با ازدواج دخترش، رفتن قیس به طواف کعبه، ضعف و ناتوانی لیلی در اثر عشق مجنون، آمدن ابن سلام به خواستگاری لیلی، شخصیت و جایگاه نوفل، حوادث جنگ نوفل و قبیله‌ی عامری، نتیجه‌ی جنگ نوفل با قبیله‌ی عامری، حکایت قیس و شکارچی آهوان، درد دل قیس با زاغ، ماجرای ابن سلام و لیلی و امتناع لیلی از ازدواج، روی نهادن پدر قیس به بیابان برای نصیحت قیس، مرگ پدر قیس پس از دیدار با قیس، حاضر شدن قیس بر مزار پدر و گریه و ناله کردن، محتوای نامه‌ی لیلی به قیس پس از ازدواجش با ابن سلام، غزل‌خوانی و ترانه‌خوانی قیس پس از دیدار با لیلی، وجود شخصی با نامه سلام بغدادی، داستان مرگ ابن سلام شوهر لیلی، نوع بیماری ابن سلام، مرگ لیلی به دلیل دوری از قیس، سخن گفتن لیلی پیش از مرگ با مادرش، شیوه‌ی مرگ قیس و آرامگاه لیلی و مجنون هر دو.

اما افتراقاتی که در دو منظومه دیده می‌شود بسی بیشتر از اشتراکات است. مهمترین افتراقات میان حوادث گزارش نظامی و خانای قبادی موارد ذیل هستند:

اختصار در مطالب مقدماتی گزارش خانای، هدف از سرودن منظومه، مدح شاه اخستان،

پدر قیس و فرزندان او، ملاقات‌های پنهانی قیس با لیلی، مشورت پدر قیس با نزدیکان در کار فرزندش، پس و پیش شدن برخی از حوادث قصه در دو منظومه، کوچ خانواده لیلی به کوه توباد و رفتن مجنون به آن کوه برای دیدن لیلی، دلداری مادر لیلی، لیلی را، چگونگی عاشق شدن ابن سلام، نوشتن نامه به مجنون توسط لیلی، جنگ نوفل با مهدی، آمدن طیبی از عربستان برای درمان قیس، دفعات جنگ نوفل با سپاه عامری، پیشنهاد پدر لیلی به نوفل برای ازدواجش با لیلی به جای مجنون، چگونگی مرگ نوفل، رهاشدن آهو توسط قیس، درد دل قیس با زاغ و پرواز زاغ پس از شنیدن، به زنجیر کشیدن قیس توسط پیرزن، گله و شکوهی قیس پس از ازدواج لیلی و سخن دل بازگو کردن با باد، جواب لیلی در پاسخ‌نامه‌ی قیس، نصیحت پدر و مادر و دایی قیس به او، پاک کردن نام لیلی توسط قیس، نیایش قیس، حکایت پادشاه و زاهد در روایت نظامی، داستان سلام بغدادی، داستان عاشقانه‌ی زید با دختر عمویش، باکره بودن لیلی پس از یک سال زندگی با ابن سلام، تعداد ابیات دو منظومه و...

آنچه که در نگاهی به اشتراکات و افتراقات میان دو گزارش نظامی و خانای قبادی دیده می‌شود، حاکی از آن است که کلیت روایت و ساختار اصلی داستان، همان است که نظامی در لیلی و مجنون خود گزارش داده است. اگر برخی از منظومه‌سرایان کرد، چون الماس خان کندوله‌ای در خسرو و شیرین خود تلاش کرده‌اند، گزارش خود را بومی کنند و برخی حوادث را نیز در جغرافیای کردستان جنوبی نشان دهند، چنین امری در گزارش لیلی و مجنون خانای قبادی دیده نمی‌شود. گزارش نظامی از لیلی و مجنون در حدود ۴۷۰۰ بیت شمارش شده است در حالی که گزارش خانای قبادی در حدود ۱۶۴۴ بیت است. بی‌تردید و همان‌گونه که در گزارش ما نیز بدان اشار شد بسیار مسایل فرعی در گزارش نظامی وجود دارد که در گزارش خانای قبادی دیده نمی‌شود. به علاوه برخی مطالب حاشیه‌ای دیگر، که چندان ارتباطی با موضوع حکایت ندارد و مطالب مقدماتی و مؤخراتی گزارش نظامی، در روایت نظامی دیده می‌شود که در خانای وجود ندارد. در مجموع صرف‌نظر از دیدگاه‌های برخی از پژوهشگران در باب روایات شفاهی این منظومه، به نظر می‌رسد نظامی آن را از اجداد کرد خود و مبتنی بر روایات شفاهی کردستان گرفته باشد؛ از طرف دیگر، خانای بدون هر تردیدی مبنای حکایت لیلی و مجنون را از گزارش نظامی با دستکاری‌های جزئی پی‌ریزی کرده است.

منابع

- امیدیان، فخرالدین (۱۳۸۸). «شعرای نامدار کرد»، تهران.
- پارسا، احمد و صالحی، (۱۳۹۰). بررسی جلوه های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین نظامی سمنان در کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۲. ۳۱-۵۸.
- خزنه دار، معروف (۲۰۱۰). «میژوی ئه دبی کوردی (=تاریخ ادبیات کوردی)»، ج ۲، اربیل، آراس.
- خه زنه دار، معروف (۱۹۷۶). الروایة الشعریه لیلی و مجنون فی الادب الکردی، مندرج در: کلیة الآداب دانشگاه بغداد، العدد ۲۰، ۲۰-۲۰۵.
- رضایی اردلانی، فضل الله (۱۳۸۷). با عنوان نقد تحلیلی تطبیقی منظومه «خسرو شیرین» و «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی، مجله پژوهش نامه ادب غنایی بهار ۱۳۸۹ شماره ۱۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). «از تفکر ادبی تا ادبیات تطبیقی»، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد. تهران: علمی.
- شریفی، احمد (۱۳۷۱). مقایسه م و زین احمد خانی بالیلی و مجنون نظامی. مندرج در مجله فرهنگ. شماره ۱۰: ۲۴۷-۲۵۸.
- غنیمی، هلدل (۱۳۹۴). لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی. ترجمه: هادی نظری مقدم. تهران: نی.
- قبادی، خانا (۱۳۶۸). «شیرین و خسرو»، تصحیح: محمد ملا کرم، ارومیه، صلاح الدین ایوبی.
- قبادی، خانا (۲۰۱۱). «لیلی و مجنون خانای قبادی»، به تصحیح: ابراهیمی، سلیمانی، بنگه ی زبان .
- محسنی، احمد (۱۳۸۴). «نقد و مقایسه لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو»، مجله ادبیات فارسی، بهار، شماره ۵.
- ندا، طه. ۱۳۹۳. (ادبیات تطبیقی)، ترجمه زهرا خسروی. تهران: فروزان
- نظامی گنجوی، (۱۳۹۴). «لیلی و مجنون»، تصحیح: بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات امیر کبیر.